



Quran and Hadith Studies

علوم قرآن و حدیث

Vol. 52, No. 2, Issue 105

سال پنجاه و دوم، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۰۵

Autumn & Winter 2020 - 2021

پاییز و زمستان ۱۳۹۹، ص ۱۶۴-۱۴۳

DOI: 10.22067/jquran.2020.40090

از فهم قرآن تا تفسیر آن*

نگاهی تطبیقی به مبانی آرای محمدحسین طباطبایی و محمد مجتهد شبستری

جانمحمد دهقان پور

دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات (تهران - ایران)

Email: jm.dehghanpour@gmail.com

دکتر مهرداد عباسی^۱

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات (تهران - ایران)

Email: abbasimehrdad@yahoo.com

دکتر بابک عباسی

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات (تهران - ایران)

Email: babbaasi@gmail.com

محمد علی ایازی

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات (تهران - ایران)

Email: ayazi1333@gmail.com

چکیده

مواجهه محققان با چالش‌های متأثر از نظریه‌های نو اندیشانه در تفسیر قرآن در دوره معاصر امری مهم و ضروری است. در این مقاله مبانی فهم و تفسیر قرآن از نگاه محمدحسین طباطبایی و محمد مجتهد شبستری، که آنها را به ترتیب نماینده رویکرد سنتی و نواندیشانه به قرآن می‌توان دانست، توصیف و مقایسه شده است. نتیجه نهایی تحقیق نشانگر آن است که مبانی فهم و تفسیر قرآن در آرای آنها در محورهای چهارگانه نقش مؤلف، متن، مفسر و زمینه در فرایند فهم و تفسیر قرآن، دارای ۱۱ وجه اشتراک و ۱۳ وجه اختلاف است و آرای آنها حدود ۴۵ درصد اشتراک و ۵۵ درصد اختلاف دارند. اهم اشتراک آرای آنها در «نقش قصدیت و تعیین بخشی معنای الفاظ از سوی مؤلف»، «پیوند‌های معنایی و فهم پذیری قرآن»، «ضرورت استنتاج متن»، و «نقش سیاق و فضای نزول در فهم قرآن» است. همچنین آنها در «متافیزیکی یا بشری بودن زبان قرآن»، «ثبات معنای متن یا قرانت‌پذیری آن»، «بررسی سمانتیکی یا هرمنوتیکی قرآن برای کشف مراد مؤلف»، «نقش دور هرمنوتیکی» و «نقش استنتاج، پیش دانسته‌ها، علاقه و انتظارات مفسر در فرایند فهم و تفسیر قرآن» اختلاف نظر دارند.

کلیدواژه‌ها: فهم و تفسیر قرآن، مبانی فهم و تفسیر، طباطبایی، مجتهد شبستری.

* مقاله پژوهشی؛ تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۸/۱۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۶.

۱. نویسنده مسئول

From understanding to the interpretation Qur'an: A comparative glance at the views of Mohammad Hossein Tabātabāi and Mohammad Mojtabeh Shabestari

Janmohammad Dehghanpour

Ph.D. Student, Islamic Azad University - Research Sciences Branch (Tehran - Iran)

Dr. Mehrdad Abbasi (corresponding author)

Assistant Professor, Islamic Azad University - Research Sciences Branch (Tehran - Iran)

Dr. Babak Abbasi

Assistant Professor, Islamic Azad University - Research Sciences Branch (Tehran - Iran)

Mohammad Ali Ayazi

Assistant Professor, Islamic Azad University - Research Sciences Branch (Tehran - Iran)

Abstract

It is essential to address the challenges of modernist theories in the interpretation of the Qur'an in recent times from a scholarly perspective. In this article, the fundamental principles of understanding and interpreting the Qur'an are described and compared from the stance of Mohammad Hossein Tabātabāi and Mohammad Mujtahid Shabestari, as the representatives of the traditional and modern approaches to the Qur'an, respectively. The findings of the research suggest that such principles in their views in four major categories of the role of the author, text, exegete and context of understanding and interpreting the Qur'an have 11 overlapping points and 13 differences, which exhibit 45% homogeneity and 55% divergence in their stances. The main overlapping dimensions in their ideas is "the role of intentionality and extraction of meaning by the author", "semantic links and comprehensibility of the Qur'an", "the necessity of textual investigation", and "the role of context and conditions of revelation in understanding the Qur'an". Moreover, they have conflicting views in the "metaphysical or human nature of Qur'anic language", "the stability of the text meaning or its readability", "semantic or hermeneutic study of the Qur'an to discover the author's intention", "the role of the hermeneutic circle" and "the role of investigation, previous knowledge and expectation of the exegetes in the process of understanding and interpreting the Qur'an".

Keywords: Understanding and Interpreting the Qur'an, fundamental principles of understanding and interpretation, Tabātabāi, Mujtahid Shabestari

مقدمه

فهم و تفسیر قرآن از محوری‌ترین مسأله‌ها نزد اندیشمندان مسلمان بوده است. وجود دورویکرد سنتی و نواندیشانه در فهم و تفسیر قرآن، دلیل‌گزینش دو اندیشمند اسلامی معاصر، سید محمدحسین طباطبایی (۱۲۸۲-۱۳۶۰) و محمد مجتهد شبستری (۱۳۱۵-) برای بازخوانی تطبیقی آرای آنها در مبانی فهم و تفسیر قرآن در این مقاله است.

ظهور نظریات نواندیشانه راجع به فهم و تفسیر قرآن در عصر حاضر، چالش‌برانگیز و ابهام‌خیز و حاکی از اهمیت و ضرورت تحقیق در این عرصه است. این مقاله با روش تحقیق توصیفی-تطبیقی و با هدف تسهیل شرایط برای نقد و نظر محققان نظریات نوپدید تفسیری-هرمنوتیکی، درصدد پاسخ به این سؤال است که بازخوانی تطبیقی مبانی فهم و تفسیر قرآن در آرای طباطبایی و شبستری به چه نتیجه‌ای می‌انجامد؟ نظر به اختلاف زبان‌شناختی قرآن در آرای شبستری و طباطبایی، فرضیه اصلی تحقیق این است که: مبانی فهم و تفسیر قرآن در آرای شبستری و طباطبایی متفاوت است. بررسی پیشینه تحقیق نشان می‌دهد که در حوزه‌های تفسیر قرآن، روش‌های تفسیری مفسران و طبقاتشان، تألیفات و تحقیقات قابل توجهی صورت گرفته، ولی خاستگاه تفاوت نظریات تفسیری، که مربوط به اختلاف در مبانی فهم و تفسیر است، کمتر مورد توجه و پژوهش قرار گرفته است. از آن‌جا که، به طور کلی، فرایند فهم و تفسیر یک متن یا اثر بر چهار عامل اصلی مؤلف، مفسر، متن و زمینه تاریخی استوار است (واعظی، ۲۲۸-۲۲۹) ساختار این مقاله بر اساس چهار عامل مذکور سامان یافته است.

با توجه به معانی واژه‌های «مبانی»، «فهم» و «تفسیر»^۱، اصطلاح مرکب «مبانی فهم و تفسیر قرآن» عبارت از گزاره‌هایی است که مقدمات و مقومات، باورهای بنیادین، پس‌زمینه‌های ذهنی و آبخورهای فکری مفسر در فهم و تفسیر قرآن محسوب می‌شوند. در مقاله حاضر، همین تعریف مورد نظر نگارنده است.

۱. مبانی مرتبط با نقش مؤلف

اهم مبانی مرتبط با نقش مؤلف در فرآیند فهم و تفسیر قرآن تحت سه عنوان: «مؤلف و قصدیت در

۱. مبانی جمع «مبنا» (فیروزآبادی، ۱۵) و به معنی شالوده و مضمون (معین)، ذیل «مبنا» ابتدا، اول و پایه (دهخدا، ذیل «مبنا») است. «فهم» در لغت به معنای شناختن یا تعقل است (فراهیدی، ۶۱/۴) و برخی معنای آن را شناخت قلبی ذکر کرده‌اند (ابن منظور، ۴۶۰/۱۲). واژه «تفسیر»، از ماده «فسر» به معنای بیان (جوهری و سیوطی، ۵۴۹/۲)، ابانه یا آشکار کردن (فیروزآبادی؛ زبیدی، ذیل «فسر»)، جدا کردن (صفی‌پور، ذیل «فسر»)، بیان و توضیح امور (ابن فارس، ذیل «فسر»)، آشکار ساختن امر پوشیده (ابن منظور، ذیل «فسر»)، کشف معنای معقول (فیروزآبادی؛ زبیدی، ذیل «فسر»)، اظهار معنای معقول (راغب اصفهانی، مفردات، ۳۸۰) و بیان معنای سخن (صفی‌پور، ذیل «فسر») آمده است. طبرسی (۱۳/۱) تفسیر را، کشف مراد از لفظ مشکل و طباطبایی (المیزان، ۴/۱-۵، ۳/۷۶) کشف مقاصد و مدالیل آیات می‌داند.

تولید متن»، «مؤلف و تعیین بخشی معانی الفاظ» و «مؤلف و ماتن قرآن» قابل ارائه است.

الف) مؤلف و قصدیت در تولید متن

طباطبایی در تفسیر قرآن، به دنبال کشف مراد جدی شارع است: «هر فهم و تفسیری با درک مراد و مقصود صاحب سخن سر و کار دارد» (طباطبایی، المیزان، ۶/۱). ایشان رویه عقلانی تفهیم و تفهیم را پذیرفته و تأیید کرده است که اعتنا و توجه به ظواهر کلام صرفاً برای تعیین مراد متکلم و مؤلف است (طباطبایی، حاشیه، ۲۰۵/۲؛ همو، اصول، ۷۰/۲). او برای کشف مراد کلام عربی، اعمال قواعد ادبی را کافی شمرده اما در کشف مراد آیات قرآن افزون بر اعمال قواعد ادبی، توجه به آیات هم موضوع و تدبیر در آیات را ضروری دانسته (طباطبایی، المیزان، ۷۶/۳) و نوشته است: «و نَسْتَوْضِحُ مَعْنَى الْآيَةِ مِنْ نَظِيرَتِهَا بِالْتَدْبِيرِ» (همان، ۱۱/۱). یعنی باید توضیح معنای هر آیه را از آیات قرینه و نظیره آن با تدبیر به دست آورد. در واقع علامه از طریق اعمال قواعد ادبی و تدبیر در نظیره آیات در پی یافتن دلالت استعمالی جدی مؤلف است که الفاظ را در کدام معنا و دلالت به کار برده است.

شبستری نیز کاویدن مراد جدی و مقصود مؤلف را ضروری می‌داند: «مفسر باید درصدد دریافت مراد جدی متکلم یا نویسنده باشد و دریابد که چه مقصودی از ایجاد متن داشته است» (شبستری، فرایند، ۵۳). او می‌نویسد: «کلام باید دلالت تصدیقیه داشته باشد تا بتوان آن را قرائت، بررسی، تفسیر یا تحلیل کرد» (همو، قرائت نبوی ۱). او بین یافتن معنای جمله با فهمیدن فعل مفسر تفاوت قائل است: «وقتی گفته شود گوینده مرادش از این گفتن چه بود؛ این متفاوت است با این که معنای این جمله چیست؟» (همو، درس-گفتار، ۳۹) و تأکید دارد که «هر گوینده‌ای می‌تواند با سخن گفتن خود انواع فعل‌ها را انجام دهد؛ خواهش کند، خبر دهد، روایت کند... فهمیدن این که گوینده با ادای گفتار، چه فعلی انجام داده بخش مهمی از فهمیدن کلام او است» (همو، قرائت نبوی ۳). او این نوع فهم را شناخت تفهیمی و هرمنوتیکی می‌داند (همو، هرمنوتیک، ۱۳).

ب) مؤلف و تعیین بخشی معانی الفاظ

از نظر طباطبایی: «خاصه کشف از معنا در لفظ، خاصه‌ای است قراردادی و اعتباری، که انسان این خاصه را به آن داده است» (طباطبایی، المیزان، ۶۹/۱). او حکمت زبان و وضع را تفهیم و تفهیم برای ارتباط آدمی و بیان مقاصد دانسته است (همان، ۱۰/۱).

شبستری کلامی را که در ورای آن کلام، برای مخاطبان گوینده ندارد و اراده جدی در آن دیده نشود، جمله نمی‌داند: «چنین جمله‌هایی را نمی‌توان بررسی و تفسیر یا تحلیل کرد و هیچ‌گونه قرائتی از آنها ممکن نیست (شبستری، قرائت نبوی ۱). او اضافه می‌کند که «جمله‌هایی که صرفاً با تداعی معانی در کنار

هم پیدا شوند متن نیستند چون یک فکر را نشان نمی‌دهند» (همو، قرائت نبوی ۱۵).

پ) مؤلف و ماتن قرآن

طباطبایی استعمال لفظ کلام و قول و تکلم خداوند را حقیقی گرفته است نه مجازی، ولی از نظر مصداق آن را متمایز از کلام بشری دانسته (طباطبایی، المیزان، ۳۲۰/۲) و با استناد به آیات تحدی، قرآن را کلام خدا ذکر کرده است (همو، قرآن، ۳۳، ۷۵، ۷۶). او کلام را منحصر به آواز شنیدنی و الفاظ قراردادی نکرده است بلکه از نظر او هر چیزی که از مقاصد کشف و پرده‌برداری کند کلام است (همو، المیزان، ۱۳/۱۰۹). طباطبایی تصریح دارد که «شعور وحی نزد ما مرموز بوده و نسبت به چگونگی آن اطلاعی نداریم. نبی با شعور وحی، روابط مرموز آنها را درک کرده و در مقام تبلیغ ما، با زبان خود ما سخن گفته و از روابط فکری ما استفاده می‌کند» (همو، مجموعه رسائل، ۱/۱۵۸).

از نظر شبستری متکلم متن قرآن نبی است، اما منشأ آن الهی است. او قائل است که نبی دعوی نمی‌کرده که این آیات لفظاً و معنأً از سوی خدا می‌آید و او فقط آنها را قرائت کرده است (شبستری، قرائت نبوی ۱). او می‌گوید: «متن موجود در تاریخ که ما آن را می‌فهمیم محصول فعالیت انسانی (گویندگی) نبی است. ما او را می‌فهمیم نه پشت صحنه او را» (همو، قرائت نبوی ۱۱) و می‌افزاید: «قرآن محصول وحی است نه خود وحی» (همو، قرائت نبوی ۱ و ۶ و ۱۴؛ همو، نقدی بر، ۷۴، ۳۲۳، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۶۸). به نظر او آنچه بر نبی فرود آمده است کتاب هستی است (شبستری، سخنرانی: یکم آبان) و تعابیر انزال وحی، کتاب و... موجب نفی انتساب قرآن به عنوان کلام به پیامبر نیستند و برای نمونه آیه «وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا: و از آسمان آبی پاک فرود آوردیم» (فرقان: ۴۸) را مثال می‌زند و بیان می‌کند که از آیه به دست نمی‌آید که آمدن باران به علل طبیعی آن استناد ندارد (شبستری، قرائت نبوی ۱). شبستری حقیقتی به نام کلام خدا و تجربه پیامبران از گفتگوی خدا با آنها را قبول دارد، ولی جنس آن کلام الهی را از جنس کلام انسانی نمی‌داند (همو، قرائت نبوی ۶ و ۲). او در پاسخ به نقدها می‌گوید: «گفته‌ام متن قرآن تنها به عنوان کلام پیامبر قابل فهمیدن است، اما نگفته‌ام قرآن کلام خدا نیست (همو، قرائت نبوی ۲ و ۸ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴). همچنین در نقد نظریه مشهور مبنی بر این که پیامبر اکرم بیان کرده است که جمله‌هائی را به زبان انسانی از سوی خدا دریافت و آنها را برای دیگران بازگو کرده، مدعی است: «این اعتقاد مشهور، نه مورد اجماع علمای اسلام است و نه با شواهد تاریخی، دلایل معتبری برای آن اقامه شده است.^۱ در متن قرآن هم آیه‌ای وجود ندارد که با صراحت بر این اعتقاد مشهور دلالت کند» (همو، قرائت نبوی ۱۴).

۱. شبستری در مقاله «قرائت نبوی از جهان ۱۴» و پی‌نوشت آن آورده است: «نگاه کنید به فلسفه علم کلام، ولفسون، ترجمه احمد آرام، فصل سوم. در این فصل به خوبی نشان داده شده که این اعتقاد در میان امت اسلامی نه تنها مورد اجماع نبوده بلکه افرادی وجود داشته‌اند که به صراحت گفته‌اند متن قرآن گفتار محمد است.»

ت) مقایسه و تحلیل مبانی نقش مؤلف

طباطبایی و شبستری هر دو به کشف مراد و مقصود گوینده و مؤلف قائل اند، ولی با دو هدف متفاوت. هدف طباطبایی کشف دلالت معنایی لفظ است و شبستری درصدد کشف هدف فعل گفتاری یا رفتاری مؤلف از به کارگیری لفظ است. در واقع طباطبایی از منظر علم لغت و دلالت (سمانتیک) به مراد مؤلف نگریسته است، اما شبستری از دریچه علم هرمنوتیک (← بند ۲- الف این مقاله). هر دو اندیشمند، مؤلف را تعیین بخش معنای لفظ می دانند، با این تفاوت که طباطبایی معنای متن را ثابت و شبستری آن را متغیر می داند (بند ۲- ب این مقاله). از نظر طباطبایی قرآن کلام و قول خدا است و زبان قرآن منشأی متفاوتی دارد و به نظر شبستری متکلم متن قرآن نبی است و قرآن محصول وحی و غیر متفاوتی است (بند ۲- ج این مقاله).

۲. مبانی نقش متن

اهم مبانی نقش متن در فرایند فهم و تفسیر قرآن در چهار عنوان «متن، وضع الفاظ و دلالت معنا»، «متن و پیوندهای معنایی»، «متن و زبان قرآن» و «متن و فهم پذیری». تبیین می گردد:

الف) متن، وضع الفاظ و دلالت معنا

طباطبایی بین لفظ و معنا قائل به رابطه ای ثابت و نامتغیر است (طباطبایی، حاشیه، ۱۶/۱؛ همو، المیزان، ۱۰/۱). او می گوید: «استعمال لفظ در بیش از یک معنا ممتنع و محال است؛ چون موجب می شود واحد، عین کثیر شود و این امری محال و ممتنع است» (همو، حاشیه، ۴۸-۴۹). همچنین کلام بشری را اعتباری می داند: «کلام، موجود اعتباری است که در نزد شخص آشنا به وضع لغات و الفاظ به دلالت وضعی اعتباری، دلالت بر مطلبی می کند که در ذهن متکلم موجود است» (همو، المیزان، ۱۴/۲۴۸). اصولیون از جمله طباطبایی، لفظ را دال، معنا را مدلول و رابطه بین آن دو را دلالت نامیده و دلالت را به دو نوع تصویری و تصدیقی تقسیم می کنند (همان، ۱۰/۱؛ ۵۴/۸). دلالت تصدیقی هم به دو قسم استعمالی و جدی تقسیم می شود (سبحانی، ۲۹/۱؛ هاشمی، ۲۶۵/۳؛ آخوند خراسانی، ۱۷). در آرای طباطبایی دو گونه معنا هم قابل دریافت است: معنای اسمی که مستقل و معنای حرفی که وابسته است (طباطبایی، حاشیه، ۲۲/۱-۲۴، ۸۱).

به نظر شبستری قرآن و متون دینی قرائت پذیراند: «قرانت دین، در واقع همان قرائت متون دینی است و متون دینی را به گونه های متفاوت می توان فهم و تفسیر کرد... منظورم از قرائت انسانی از دین، عبارت است از فهم انسان از دین و دینداری خودش آن گونه که انسانیت او ایجاب می کند (شبستری، تأملاتی، ۸۳). او

قائل است که «هر متنی وجوه متعدد دارد و تفسیرهای متعدد می‌توان داد» (همو، هرمنوتیک، ص ۲۸۹). شبستری توضیح می‌دهد که «بسته نبودن راه برای تفسیرهای جدید معنایش این نیست که خود متن معنا ندارد و هر کس از زاویه دید خود چیزی می‌گوید. نسبت به این معنا در هر حال منتفی است» (همان، ۲۹۳-۲۹۲). شبستری برای متن ویژگی‌های قائل است: «متن متشکل است از جمله‌های متوالی که از منظر دستور زبان و یا تشکیل یک تفکر، با یکدیگر مرتبط و نشانگر یک افق ذهنی و پیوندهای یک پارادایم، بیانگر قصد بیان، برخوردار از تداوم و استمرار، دارای وحدت موضوعی و قصدی است» (همو، قرائت نبوی ۱۵). جمله‌هایی که صرفاً با تداعی معانی در کنار هم پیدا شوند متن نیستند چون یک فکر را نشان نمی‌دهند» (همانجا). شبستری قرآن را یک متن زبانی انسانی می‌داند: «بر اساس داده‌های فلسفه زبان در دویست سال اخیر، قرآن را به مثابه یک متن زبانی عربی قابل فهم برای همگان، تنها به انسان (پیامبر اسلام) می‌توان منسوب کرد و آن را کلام یک انسان باید دانست» (همو، قرائت نبوی از جهان ۲، بند اول).

ب) متن و پیوندهای معنایی

طباطبایی با پذیرش پیوند و پیوستگی معنایی آیات قرآن، قائل است «هیچ نوع اختلافی میان آنها نیست و برخی آیات بر برخی دیگر شهادت می‌دهند و یکدیگر را تفسیر می‌کنند» (طباطبایی، المیزان، ۳/ ۶۴، ۸۳). او قائل به کثرت طولی و باطنی معنا است (همان، ۳/ ۶۴؛ ۶/ ۲۱۷). او نمونه‌هایی از این نوع آیات را ذکر^۱ و اشاره کرده است که با تدبّر در این معانی، معنای حدیث معروف، «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَبَطْنًا وَ لِبَطْنِهِ بَطْنًا إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ: برای قرآن ظاهری و باطنی است، و برای باطن آن باطن دیگری تا هفت بطن» روشن می‌شود (همو، شیعه، ۷۸؛ همو، تفسیر البیان، ۲/ ۱۷۸). او از ذوبطون بودن قرآن، تبیین فلسفی هم ارائه داده است (همو، قرآن، ۴۶-۴۹). به نظر وی قرآن مشتمل بر یک سلسله معارف اعتقادی و قوانین اخلاقی و عملی است (همان، ۲۳). او با استناد به اوصاف قرآن، آن را نور و هادی به سوی صراط مستقیم، و به سوی ملتی اقوم- یعنی تواناترین قانون و آیین در اداره امور جهان- معرفی می‌کند که در امر هدایت و دلالت از هیچ دقتی فروگذار نکرده است (همو، المیزان، ۱۲/ ۱۰۶؛ همو، قرآن، ۱۵۳).

شبستری (هرمنوتیک، ۲۸، ۲۹). مرکز معنای متن را عاملی می‌داند که به همه اجزای متن حیات و معنا می‌بخشد و روش کشف آن را، «پرسش از تاریخ» می‌داند. وی کشف مرکز معنا را تحت تاثیر تجربه‌ها و پرسش‌های احیاناً متفاوت مفسر می‌داند که موجب فهم‌های متفاوتی از متن می‌شود. به نظر او قرآن با توجه به معیارهای تحلیل متن و نگاه پدیدارشناسانه، یک متن واحد با موضوع اصلی «الله» و پیوندهای معنایی است (همو، قرائت نبوی ۱۵). او در تأیید مدعای خود شواهدی از آیات قرآن را در سه بخش

۱. (نساء: ۳۶)، (حج: ۳۰)، (یس: ۶۰)، (جاثیه: ۲۳).

«روایت آغاز می‌شود»، «ادامه می‌یابد» و «پایان می‌پذیرد» آورده‌است (همانجا). شبستری مجموع آیات قرآن را به سه بخش اصلی تقسیم می‌کند: آیاتی که زیست جهان و حیانی پیامبر اسلام را نشان می‌دهند و فهم جهان طبیعت است. دیگری آیاتی که فهم کنش‌گری‌های خدا و انسان است و دیگری آیات احکام که فهم عدالت زمانه و ظلم زمانه است (همانجا). از نظر شبستری قرآن متن قانونی نیست و پیامبر قانون‌گذار نبود: «قرآن ... حتی در آیات معروف به «آیات احکام» مشخصات یک متن قانونی را ندارد» (همو، تفسیح محل نزاع با فقیهان، بخش اول).

پ) متن و زبان قرآن

در نگاه طباطبایی زبان مجموعه‌ای متشکل از امور حقیقی و اعتباری و برساخته انسان است: «زبان از یک سلسله الفاظ متشکل از آواها و هجاها و اصوات ساخته شده‌است که از سنخ امور حقیقی است و از لحاظ دلالتشان بر معنا، از سنخ امور اعتباری و قراردادی هستند» (طباطبایی، اصول فلسفه، ۲/ ۲۲۰-۲۲۳؛ همو، المیزان، ۲/ ۳۲۵). او در واقع به ابزاری بودن زبان تأکید دارد که دلالت وضعی بین الفاظ و معانی، از طریق آن سامان می‌یابد. او ادراک و تلقی از غیب را وحی و حالتی را که انسان از وحی می‌گیرد نبوت می‌نامد (همو، المیزان، ۲/ ۱۳۱). طباطبایی معتقد است که وحی و مدرکات و حیانی پیامبر غیر از ادراک حسی و حتی ادراک عقلی او است (همان، ۱/ ۸۷). طباطبایی زبان قرآن را دارای منشأ متفاوتی دانسته می‌گوید: «قرآن مجید در چندین جا تصریح می‌کند که کلام خداست؛ یعنی با همین الفاظ خود از مقام ربوبی صادر شده و پیغمبر اکرم (ص) نیز آن را با همان الفاظ تلقی نموده‌است» (همو، قرآن، ۳۳، ۷۵، ۷۶).

آثار طباطبایی نشان می‌دهد که تفسیر و شناخت وی بر اساس مؤلفه‌های عرفی انجام می‌گیرد اما زبان قرآن، دارای عرف خاص است (قدردان ملکی، ۶۵-۷۸؛ شمس مرادعلی، ۳۲۳؛ دامن‌پاک مقدم، ۱۴۷-۱۴۸). برای عرفی دانستن زبان قرآن از منظر ایشان شواهد و مثال‌هایی وجود دارد (طباطبایی، المیزان، ۱/ ۱۲۲، ۱۹۵).

شبستری (قرائت نبوی ۱۱) نگاه خود به قرآن و زبان آن را یک نگاه پدیدارشناسانه و تاریخی برگرفته از فلسفه زبان‌های جدید^۱ و هرمنوتیک جدید معرفی کرده، و به‌کارگیری آنها برای فهم قرآن را اجتناب‌ناپذیر دانسته (همو، قرائت نبوی ۱) و زبان قرآن را زبانی انسانی قلمداد کرده‌است نه متفاوتی (همو، قرائت نبوی ۱۵). او برانگیختگی و بی‌قراری پیامبر اکرم را پس از بعثت، دلیلی می‌داند بر این که نبی نمی‌تواند فقط واسطه انتقال اصوات باشد چون نسبتی با انگیختگی و گوینده‌ای با اراده جدی ندارد (همو، قرائت نبوی ۱).

۱. در زمینه نظریه زبان و یگنشتاین ← سعیدی‌روشن، ۱۲۶؛ «ویگنشتاین و دین»، مجله فلسفه، ش ۱، ۲۱۶-۲۱۷؛ زبان دین، مجله پیام حوزه، ش ۲، ۴۳.

او با استناد به شواهدی از آیات قرآنی با تعابیر متفاوت، زبان اصلی قرآن را استعاره^۱ و «زبان مخدوم» دانسته و زبان‌های فرعی را غیر استعاره و «زبان خادم» می‌نامد که باید معطوف به زمینه متن فهمیده شوند (همو، قرائت نبوی ۱۵، ضمیمه ۵). او هویت شناختی در کتاب مقدس را، شناخت تفسیری، قرائتی و روایتی با زبان استعاره می‌داند (همو، سخنرانی ۲۲ دی). هم‌چنین نظریاتش را یک کوشش عقلانی در باب فهم قرآن می‌داند نه «کوشش اعتقادی و کلامی» (شبستری، تغییر پارادایم). تعریف وی از قرآن چنین است: «قرآن یک متن است و این متن «فهم‌نامه‌ای» است روایت‌گونه از فعالیت علی‌الاطلاق و دائماً - پیروز خدا و مومنان، و شکست دائمی انسانهای متمرّد و معاند... این متن آهنگ اعتراف و گواهی دارد» (همو، هرمنوتیک، ۱۵؛ همو، قرائت نبوی ۱۵ و ۱۶).

ت) متن و فهم‌پذیری و استقلال معنا

طباطبایی همه آیات قرآن را فهم‌پذیر دانسته و استدلال می‌کند که اگر استفاده ما از قرآن منوط به بیان پیامبر باشد و بیان پیامبر منوط به استفاده ما از قرآن، در این صورت دور لازم می‌آید (طباطبایی، المیزان، ۸۵/۳). او عرضه روش در تفسیر آیات قرآن را بیانگر فهم‌پذیری قرآن می‌داند. هم‌چنین به نظر وی سیره صحابه و مسلمانان در فهم آیات وحی، تنش‌های ایشان در فهم قرآن، اشتراک‌زبانی، حکمت خداوند و فصاحت و بلاغت قرآن از دیگر دلایل فهم‌پذیری قرآن است (همان، ۷۶/۳). طباطبایی قائل است که آیات در دلالت بر معانی خود، مستقلاً و با قطع نظر از روایات، حجت است (همو، قرآن، ۷۸) و استقلال قرآن در دلالت بر معانی خود، به «تفسیر به رأی» نمی‌انجامد (همو، المیزان، ۸۷/۳). از نظر وی پیامبر اکرم و امامان اهل بیت عهده‌دار بیان جزئیات قوانین و تفصیل احکام شریعت بوده‌اند (همو، قرآن، ۳۲). شبستری قائل است که متن قرآن، خود را پدیده‌ای فهمیدنی و تفسیرکردنی... و از جنس امور مفهوم‌آگزیستانسیال معرفی می‌کند و برای این مدعا به مجموعه‌ای از آیات استناد می‌کند که در آنها قرآن درباره خود تعبیراتی چون هدایت‌گری، ذکر، شفا، رحمت و... را به کار برده است (شبستری، قرائت نبوی ۱۵). هم‌چنین قائل است که فهم هرمنوتیکی و حقیقت، به معنای مطابقت با واقع نیست، بلکه یک رخداد است و رخداد نمی‌تواند نسبی باشد (همو، قرائت نبوی ۱۲) و اضافه می‌کند که «به زعم من، خدا و انسان، زبان مشترک بین‌الذهانی لفظی ندارند تا با آن زبان مشترک، خدا به صورت بین‌الذهانی و با الفاظ، انسانها را مورد خطاب قرار دهد (همو، خدا و انسان).

۱. منظور از استعاره، آفریدن یک زبان جدید در قلمرو زبان روزانه است که کوشش می‌کند آنچه را که علی‌الاصول نامفهوم است، مفهوم سازد بنابراین استعاره به معنای استعمال لفظ در معنای مجازی و مانند آن نیست (شبستری، تغییر پارادایم ۱ و ۲).

ث) مقایسه و تحلیل مبانی نقش متن

علامه و شبستری هر دو رابطه بین لفظ و معنا را وضعی می‌دانند که دارای وحدت موضوعی و قصدی است. به همین جهت در تفسیر قرآن با تدبیر و استمداد از آیات مرتبط دیگر برای کشف مراد مؤلف می‌توان بهره گرفت. (← بند ۳- الف و ج این مقاله) قرآن به نظر هر دو اندیشمند دارای پیوندهای معنایی است. طباطبایی تفسیر واقعی قرآن را تفسیری می‌داند که از تدبیر در آیات و استمداد در آیه به آیات مربوطه دیگر به دست آید. شبستری روش کشف مرکز معنای متن را «پرسش از تاریخ» و موضوع اصلی قرآن را «الله» می‌داند. (← بند ۳- ب این مقاله). از نگاه طباطبایی قرآن، مشتمل بر یک سلسله معارف اعتقادی و قوانین اخلاقی و عملی و دارای معانی طولی و کتاب هدایت و قانون زندگی انسان است، ولی از نظر شبستری محتوای قرآن یک روایت کلان است از آنچه در زیست جهان و حیانی برای نبی اتفاق افتاده، نه اخبار از چگونگی‌های جهان و واقعیات هستی (رک: بند ۳- ب این مقاله). طباطبایی زبان قرآن را وحی الهی، متافیزیکی و عرفی خاص می‌داند، ولی شبستری با استناد به عدم وجود زبان مشترک بین الاذهانی لفظی میان خدا و انسان، جنس زبان قرآن را انسانی و استعاره با تعریف خاص می‌داند. (← بند ۳- ج این مقاله). هر دو اندیشمند قائل به فهم‌پذیری قرآن هستند (← بند ۳- د این مقاله) ولی طباطبایی قائل به ثبات و استقلال معنای متن قرآن است و شبستری قائل به قرائت و تفسیرپذیری قرآن با تعریف خاص است. (رک: بند ۳- الف این مقاله). طباطبایی زبان قرآن را وحی الهی (متافیزیکی) و زبان عرفی خاص می‌داند، ولی شبستری با استناد به عدم وجود زبان مشترک بین الاذهانی لفظی میان خدا و انسان، جنس زبان قرآن را انسانی و استعاره با تعریف خاص می‌داند (← بند ۳- ج این مقاله).

۳. مبانی نقش مفسر

توجه به نقش مفسر در خوانش متن و حدود مجاز دخالت او در فرایند متن، در پیش‌گیری از مغالطات تفسیری مؤثر است. آرای طباطبایی و شبستری در این موضوع تحت پنج عنوان مفسر و عمل تفسیر متن، مفسر و استنطاق از متن، مفسر و پیش‌دانسته‌ها، مفسر و علاقه‌ها و انتظارات، مفسر و دور هرمنوتیکی بررسی و مقایسه می‌شود.

الف) مفسر و عمل تفسیر متن

برخی صاحب‌نظران به دو نوع مواجهه با متن قائل‌اند: تفسیر و نقد. بعضی به چهار نوع: فهم، تفسیر، داوری، نقد و برخی تا هفت قسم: تفسیر، تأویل، داوری و سنجش، نقد، استنطاق، تطبیق و تعیین مصداق و تبیین (واعظی، ۲۸۷-۳۰۴). همچنین بعضی از تحقیقات از طریق استقراء، تا هفده نوع هدف‌گیری در

تفسیر را ذکر کرده‌اند (شبستری، درس گفتار، ۴۶-۴۷).

طباطبایی وظیفه مفسر را پرده برداشتن از معنای ظاهری الفاظ برای دستیابی به مراد و مقصود متکلم و مؤلف طباطبایی، المیزان، ۵/۳ و کشف رهنمودهای شارع برای هدایت و سعادت انسان می‌داند (همان، ۶/۱). او به طور صریح به تفکیک و تفاوت فهم و تفسیر اشاره نکرده است، ولی نتیجه پژوهشی مستند به قرائن و شواهد در این زمینه نشان می‌دهد که از نظر طباطبایی فهم، ادراک معنا و تفسیر، کشف مقاصد و بیان است (بهرامی، ۹۶). طباطبایی یکی از موارد تعامل مفسر با متن را تعیین مصداق برای برخی مفاهیم مبهم متن می‌داند. همچنان که در تعیین مصداق «کوثر» در آیه «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ: ما تو را [چشمه] کوثر دادیم» (کوثر: ۱) مفسران تا ۲۶ قول ذکر کرده‌اند (طباطبایی، المیزان، ۲۰/۳۷۰).

شبستری ضمن پذیرش دلالت متن بر معنا با مکانیسم قواعد دلالت، لازمه فهم متن را عمل تفسیر آن دانسته است (شبستری، هرمنوتیک، ۱۳) و قائل است که قواعد دلالت به زبان و سخن مربوط است، ولی تفسیر کاری است که فهمنده متن انجام می‌دهد و از طریق آن دلالت را منشا اثر می‌سازد (همان، ۱۵). شبستری برخورد با متن را «تبینی» و «تفهیمی» می‌داند که اولی منتهی به شناخت تبینی و دیگری به شناخت تفهیمی و هرمنوتیکی منجر می‌شود (همان، ۱۳). او قائل است که تفسیر متن به منظور فهم آن بر نگرش‌های انتقادی استوار است و توجه به این امر عامل اجتناب از مطلق‌انگاری یا نسبی‌انگاری معنا است (همان، ۱۶، ۲۸۹). به نظر وی فهم هر متن به تفسیر آن موقوف است (همان، ۱۵) و بر اساس فهم‌های متفاوت از فهمیده‌شدگی پیشین از هر متنی می‌توان تفسیرهای متعدّد و متفاوت داد (همو، قرائت نبوی، ۹، ۱۱).

ب) مفسر و استنطاق از متن

استنطاق به معنی پیش روی متن پرسش نهادن و پاسخ گرفتن از آن است. طباطبایی استنطاق از قرآن را طریق مکملی برای درک مقصود قرآن می‌داند: «تعیین مراد آیات قرآنی از دو راه صورت می‌پذیرد: تعیین مدلول لفظی آیات، که راهی مستقیم به سوی درک مراد است، اما استنطاق قرآن درباره مباحث و پرسش‌های مربوطه، طریق مکملی برای درک مقصود قرآن است (حوزه علمیه قم، ۱۴۳). طباطبایی در معرفی تفسیر واقعی قرآن روش قرآن با قرآن را بهترین روش معرفی می‌کند و آن را همان روشی می‌داند که پیغمبر اکرم و اهل بیت او در تعلیمات خود به آن اشاره کردند (طباطبایی، قرآن، ۷۸-۸۱).

شبستری قائل به روشمندی فهم و تفسیر بوده و معتقد است که مفسر برای آشکار ساختن دلالت سخن و دستیابی به مراد مؤلف و معنا، از متن استنطاق می‌کند (شبستری، هرمنوتیک، ۳۷). به نظر وی مفسر تلاش می‌کند که آنچه را که پدیدآورنده متن بیان کرده و قصد داشته است که مخاطبان آن را بفهمند با

تحقیق (پرسش از تاریخ) بدست آورد و این مسأله‌ها را روشن سازد که کدامین علائق و انتظارات، مؤلف را به پدیدآوردن متن سوق داده‌است؟ و مؤلف در کدامین شرایط تاریخی سخن گفته‌است؟ او استنتاج را ابزار فهم و به کارگیری این ابزار را، مبتنی بر داوری درباره مقصود گوینده متن و کلید فهم قلمداد می‌کند: «استنتاج‌ها، ابزار تکنیکی فهم معنای مورد نظر پدیدآورنده متن است... افاده معنای متن هنگامی ممکن است که مفسر قبلاً معلوم کرده باشد پدیدآورنده متن، رساندن چه معنایی را می‌توانسته قصد کند و چه معنایی را نمی‌توانسته‌است. (همان، ۲۵-۲۸).

پ) مفسر و پیش‌دانسته‌ها

از نظر طباطبایی مفسر هنگام تفسیر خالی الذهن نیست. پیش‌دانسته‌های مفسر، یا ضروری و لازم‌اند (ابزاری) مانند علوم زبانی و قواعد دستوری یا ناروا و غیرموجه که مخل فهم و مصداق بارز تفسیر به رأی و مذموم است. او قائل است که مفسر باید همه معلومات و نظریه‌های علمی خود را موقتاً فراموش کرده و به هیچ نظریه علمی تکیه نکند چون منتهی به تحمیل نظریه خود شده و قرآن را با آن تطبیق می‌دهد که باید آن را تطبیق نامید نه تفسیر (طباطبایی، المیزان، ۱/ ۶). او مسائیان و اهل تصوف از فلاسفه را به دلیل تأویل‌های نابجا در قرآن، نقد کرده‌است (همان، ۱/ ۹-۶). نمونه به کارگیری پیش‌دانسته‌ها این‌که طباطبایی در تبیین معنای «تفصیل» ذیل آیه ۳ سوره فصلت (كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ...) آشنایی با اسلوب‌های بیانی را شرط فهم معانی و کشف مقاصد آن ذکر کرده‌است (همان، ۱۷/ ۳۵۹). همچنین ذیل آیه «وَإِنْ مِّنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَالُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ» (حجر: ۲۱)، بحث مفصلي درباره مراتب هستی با استناد به آیه فوق و آیات دیگر مطرح کرده‌است (همان، ۱۲/ ۱۴۳-۱۴۰). چه بسا اگر پیش‌دانسته‌های فلسفی درباره مراتب هستی و رابطه آنها نباشد به این نکات توجه نشود.

از دیدگاه شبستری با مجهول مطلق هیچ نسبتی نمی‌توان برقرار کرد. وی سؤال کردن را که آغاز فهم است، مسبوق به پیش‌دانسته‌ای درباره خود سؤال، شخص یا متن مورد سؤال، زبان سؤال و انتظار پاسخ-هایی درخور دانش مورد نظر می‌داند، اما هشدار می‌دهد: «باید درباره این آفت هشیار بود که ممکن است مفسر، پیش‌دانسته خود را نه تنها مقوم فهم، بلکه "مرکز معنای متن"... محسوب کند و کوشش تفسیری درستی به عمل نیاورد و در سطح متن متوقف بماند، یا معنای آن را تحریف کند. مصون ماندن از این آفت به میزان خلوص و کمال تفسیر بستگی دارد» (همان، ۲۳). شبستری برای تبیین چگونگی نقش پیش‌فهم-های مفسران مسلمان از قرآن، در مقاله‌ای به بررسی روش تفسیری آنها پرداخته و نشان داده‌است که چگونه هر کدام از مفسران قرآن و سنت، مقبولات پیشین ویژه‌ای را (پیش‌فهم‌ها) اساس تفسیر خود قرار داده‌اند (همان، ۱۲۸-۱۳۰).

ت) مفسر، علاقه‌ها و انتظاراتها

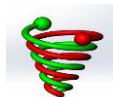
تعلق خاطر مفسر به برخی ارزش‌ها، سبک‌ها، ایدئولوژی خاص و یا سلیقه سیاسی و امثال آن، تفسیر و نقد متن را معمولا جهت‌دار می‌کند. از نظر طباطبایی اتکا و اعتماد به انس و عادت در فهم معانی آیات، مقاصد آیات را آشفته و امر فهم را مختل می‌سازد. مثلا در تفسیر «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»: چیزی مانند او نیست (شوری: ۱۱) و «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ»: چشم‌ها او را در نمی‌یابند و اوست که دیدگان را در می‌یابد و او لطیف آگاه است (انعام: ۱۰۳) و «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ»: منزه است خدا از آنچه وصف می‌کنند (مؤمنون: ۹۱) می‌گوید: «اگر درک خدا چون درک ما باشد، او مثل ما خواهد بود در حالی که آیه اولی می‌گوید او مثل ندارد و آیه سومی او را از آنچه که ما درباره‌اش بگوئیم، منزه می‌دارد. به دست آوردن مجهولات، انسان را وادار کرده تا دست به دامان بحث‌های علمی شود و تجویز کند که بحث را در فهم حقایق قرآن و تشخیص مقاصد عالی‌ه آن دخالت دهد» (طباطبایی، المیزان، ۱۱/۱).

از نگاه شبستری سؤال کردن که آغاز فهم است، همیشه مسیوق به علاقه و انتظار است و علائق و انتظارات مفسر در روند تفسیر انکارناپذیر است (شبستری، هرمنوتیک، ۲۳-۲۵). او تنقیح کامل پیش‌دانشته‌ها، علائق و انتظارات را شرط اساسی درست تفسیر کردن و درست فهمیدن می‌داند: «بر عهده هر مفسر است که نخست به تنقیح تمام‌عیار پیش‌دانشته‌ها، علائق و انتظارات خود پردازد و آنها را در معرض داوری دیگران بگذارد و انتقاد دیگران را برای تصحیح و تنقیح آنها با جان و دل پذیرا گردد». همچنین قائل است: «داوری در میان تفسیرهای متفاوت یک متن نیز، بدون داوری درباره مقدمات و مقدمات آن تفسیرها کاری بی‌ثمر است» (همان، ۳۳). وی نزاع و اختلاف مفسران را مربوط به مبانی مورد قبول آنان دانسته^۱ و اضافه کرده است: «گمراه شدن در تفسیر يك متن، نتیجه گمراه شدن در پیش‌دانشته‌ها و علائق و انتظارات ناشی از آنها و در نتیجه گمراه شدن در طرح سؤالات است. سؤال نادرست طرح کردن و منتظر پاسخ نادرست ماندن جز به تفسیر نادرست منتهی نمی‌شود» (همان، ۲۴).

ث) مفسر و دور هرمنوتیکی^۲

۱. شبستری می‌افزاید که: «نزاع و اختلاف مفسران را باید بیش از هر چیز در مبانی مورد قبول آنان جستجو کرد و بررسی و داوری اصلی را به آنجا منتقل ساخت. حوزه‌های علوم اسلامی باید از دانش هرمنوتیک با تمام علاقه و توان خود استقبال کنند، زیرا مباحث این دانش است که ضرورت تنقیح مقدمات و مقومات تفسیر متون اسلامی و خصوصا اجتهاد فقهی را روشن می‌سازد و می‌تواند به تفسیر روشمند اسلام و اجتهاد روشمند یاری رساند (شبستری، هرمنوتیک، ۳۳)

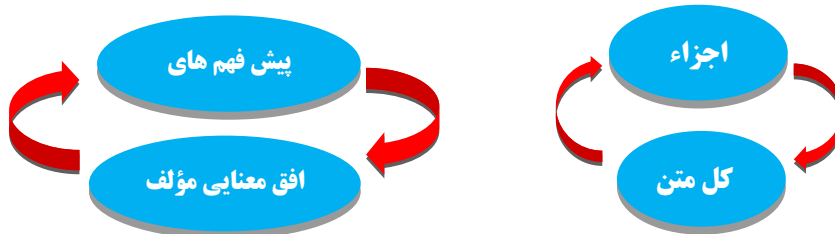
۲. محقق به جای اصطلاح دور هرمنوتیکی که تداعی‌کننده دور باطل منطقی است، اصطلاح چرخش استعلایی هرمنوتیکی را مناسب‌تر می‌داند، چون به صورت حلقوی در سطح نیست بلکه مانند مخروط توسعه‌یابنده و عمق‌پذیر است.



طباطبایی اگرچه در تفسیر المیزان یا دیگر آثار خود از دور هرمنوتیکی نامی نبرده است ولی روش تفسیر قرآن با قرآن در المیزان را می‌توان مؤید دور هرمنوتیکی (از نوع جزء و کل) دانست و عبارت: «القرآن يُفسَّرُ بَعْضُهَا بَعْضاً»: قرآن بعضی [آیات] آن بعضی دیگر را تفسیر می‌کند (طباطبایی، المیزان، ۳/۳۶) نیز همین معنی را افاده می‌کند. او در واقع می‌کوشد در قرآن، کلمه را با آیه بفهمد، آیه را با سوره، سوره را با کل قرآن و بالعکس. بدین سان فهم از رهگذر دور هرمنوتیکی درون‌متنی جزء به کل و بالعکس حاصل می‌شود.

شبستری دستیابی به فهم و کامل شدن آن را در گرو رفت و برگشت‌های مکرر بین پیش‌فهم‌های مفسر، با معنای متن می‌داند به‌گونه‌ای که در هر مرحله از این دور هرمنوتیکی، پیش‌دانسته‌ها با بار قبلی متفاوت می‌شود (شبستری، هرمنوتیک، ۲۱). او توضیح می‌دهد: «کسی نمی‌تواند مدعی شود، تعیین‌کننده بودن پیش‌فهم‌ها به این معنا است که انسان با پیش‌فهم‌ها به سراغ متن می‌رود تا آن معنایی را که در نظر دارد از متن بگیرد. این سخن، درست ضد عمل تفسیر است...» (همان، ۲۹۲). او تأکید می‌کند که «مفسر چه از طریق مشرب فلسفی تحلیل زبان و چه از طریق هرمنوتیک فلسفی گادامری دنبال کشف معنای موجود در سنت و تفسیر آن باشد، در واقع از معنایی که وجود دارند سخن می‌گوید و مدعا این نیست که مفسر معنا را متناسب با پیش‌فهم‌های خود به متن تحمیل می‌کند» (همان، ۲۹۱، ۲۹۲).

نمودار دور هرمنوتیکی از دیدگاه طباطبایی: نمودار دور هرمنوتیکی از دیدگاه شبستری:



ج) مقایسه و تحلیل مبانی نقش مفسر

هر دو اندیشمند قائل به تفاوت فهم و تفسیر هستند. طباطبایی فهم را ادراک معنا، و تفسیر را کشف مقاصد و بیان آن می‌داند، اما شبستری قائل به هم‌افق شدن مفسر با مؤلف و مشارکت در تجربه معنوی صاحب متن و فهم توأمان و همدلانه است و از عدم امکان هم‌افق شدن مفسر با ماتن (خدا) نتیجه می‌گیرد

که فقط در صورتی این کار میسر است که نبی (که یک انسان است) گوینده قرآن فرض شود تا امکان فهم همدلانه فراهم گردد. در نگاه شبستری آنچه که از نظر طباطبایی تفسیر نامیده می‌شود، تبیین است نه تفسیر (← بند ۴-الف این مقاله). هر دو اندیشمند اعمال قواعد ادبی و دلالت را برای تعیین معنا لازم می‌دانند، ولی شبستری آن را شناخت تبیینی نامیده و کافی ندانسته است و شناخت تفهیمی و هرمنوتیکی را هم برای فهم معنای درست ضروری دانسته است (← بند ۲-الف این مقاله). هر دو اندیشمند قائل به استنتاج قرآن برای فهم متن هستند، اما طباطبایی آن را طریق مکمل می‌داند و شبستری استنتاج متن را اولین گام، ضروری‌ترین مسأله و کلید فهم متن می‌داند (← بند ۴-ب و ج این مقاله). هر دو اندیشمند قائل به وجود پیش‌دانسته‌های مفسر هستند. طباطبایی فقط پیش‌دانسته‌های ابزاری مانند علوم زبانی و قواعد دستوری را دخیل در تفسیر می‌داند، ولی شبستری علاوه بر آن، پیش‌دانسته‌های دیگر مفسر را هم مقوم فهم دانسته و متذکر می‌شود که نباید مرکز معنای متن محسوب گردد و نباید معنای متن را تحریف کند (← بند ۴-ج این مقاله). طباطبایی علاقه و انتظارات مفسر را محلّ در فهم و تشخیص مقاصد آیات می‌داند، ولی شبستری آنها را در روند تفسیر اجتناب‌ناپذیر دانسته و تنقیح کامل آنها را شرط اساسی تفسیر ذکر کرده است (← بند ۴-د این مقاله).

هر دو اندیشمند در عمل قائل به دور هرمنوتیکی برای فهم و تفسیر متن‌اند. طباطبایی «دور» را درون-متنی بین جزء و کل متن، جاری و ساری می‌داند، اما شبستری «دور» بین پیش‌دانسته‌های مفسر که برون متن است با افق معنایی مؤلف در متن برقرار می‌کند (← بند ۴-ه این مقاله).

۴. مبانی نقش زمینه

اصطلاح زمینه یا بافت^۱، معمولاً به معنای زمان و مکان در برگیرنده متن (گفتار یا نوشتار) اطلاق می‌شود. اصطلاح‌هایی چون مقام، شأن یا اسباب نزول و سیاق را می‌توان از عوامل مرتبط با زمینه به شمار آورد. مبانی نقش زمینه، تحت دو عنوان «زمینه و سیاق» و «زمینه تاریخی صدور متن و شأن نزول» قابل ارائه است:

الف) زمینه و سیاق

سیاق عبارت است از قرائن لفظی یا حالیه که معنی لفظ مورد نظر را کشف کنند (الاوسی، ۲۰۲، ۲۰۳). طباطبایی از سیاق برای کشف معانی و روشن شدن مقصود آیات (طباطبایی، المیزان، ۲۸/۱۰-۲۹)، تعیین معنای بعضی از الفاظ آیات (همان، ۱/۵۸؛ ۹/۲۸۸-۲۹۱)، قبول و ردّ روایات (همان، ۸/

۱. منظور از بافت context در زبان‌شناسی، فضایی است که جمله‌های زبان در آن تولید می‌شوند (ساغروانیان، ۳۷؛ صفوی، ۱۴۷).

۱۴، ۱۱۶)، ترجیح آرای مفسران بر یکدیگر (همان، ۲/ ۱۴۵)، شناخت آیات مکی و مدنی (همان، ۱۳/ ۲۳۵) استفاده کرده است. واژه سیاق ۵۹۰۲ بار در تفسیر المیزان به کار رفته است.^۱ طباطبایی پس از بحثی درباره ترتیب سوره‌ها، وقتی احادیث متواتری برای رفع اختلاف وجود ندارد، تنها طریق را تدبیر در سیاق و قرائن ذکر می‌کند: «تنها طریق برای تحصیل این غرض، تدبیر و دقت در سیاق آیات و بهره‌جویی از قرائن و امارات داخلی و خارجی است که ما هم در تفسیر خود از همین راه استفاده کرده‌ایم» (همان، ۱۳/ ۲۳۵). شبستری با استناد به این که هر کلامی و هر عمل انسانی در سیاقی انسانی انجام می‌گیرد، فهم و تفسیر قرآن و پیامبراکرم را ناظر به فرهنگ جاهلیت اعراب قبل از اسلام می‌داند: «برای فهمیدن این شخص (پیامبر) باید از محیط و جامعه او شروع کنیم، چرا که هر کلامی و هر عملی در یک سیاق انسانی انجام می‌گیرد. تفاوت پیامبر با بت پرستی قبل، این است که او آسمان و زمین را که همه می‌شناختند به خدا ارجاع می‌دهد. این تفسیر است و تفسیر همیشه ناظر بر زمینه است» (شبستری، قرائت نبوی ۶).

ب) زمینه تاریخی صدور متن و شأن نزول

طباطبایی در تفسیر المیزان از جمله در تفسیر آیات «۱۶ بقره، ۳ مائده، ۳ نساء، ۱۵۸ نمل و ۳۳ احزاب» برای نیل به مراد جدی شارح، از فضای نزول مدد جستجو است (طباطبایی، المیزان، ذیل آیات مذکور).

شبستری زبان، معنا، تفسیر، فهم متن و شرطها و امکانات بیان را تاریخی و متحول و تاریخی بودن معنای متن را رخداد دانسته و رخداد را معنادهی هر گفتار و نوشتار در شرایط معین تاریخی و جهان انسانی بین‌الادھانی تعریف کرده است. او بر آن است که اگر آن شرایط و جهان تاریخی نسبت به زمان صدور متن عوض شود، همان گفتار یا نوشتار معنای دیگری خواهد داد (شبستری، قرائت نبوی ۵). شبستری معتقد به ترجمه متن در افق تاریخی مفسر است: «کلید فهم متون عصرهای گذشته فهم تجربه‌های انسانهای آن عصر است» (همو، هرمنوتیک، ۲۹). از نظر وی کوشش برای فهم تجربه‌های گذشتگان به معنای موافقت با آنها نیست بلکه می‌توان با آن تجربه‌ها برخوردی انتقادی داشت و باید از دو انحراف محتمل پیش‌گیری کرد. نخست این که بخواهد بیان اصلی آن متن دیرین نامفهوم برای مخاطبان مفسر را با حفظ شکل بیان، شکل‌بندی کند و تحویل مخاطبان دهد. دیگر این که به عنوان ترجمه بیان متن در افق تاریخی معاصر، به جای این که خود متن را به سخن گفتن وادارد، بخواهد برای پرسش‌ها و پیش‌دانسته‌های خود از متن تأیید بگیرد و متن را با آنها تطبیق کند. در هر دو صورت متن، درست تفسیر نمی‌شود و فهمی حاصل نمی‌گردد (همان، ۳۰). شبستری قائل به تاریخی و بین‌الادھانی بودن معنادهی متن است (همان، ۲۹). او می‌گوید:

۱. با استفاده از نرم‌افزار مجموعه آثار علامه طباطبایی، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، info@noorsoft.org

«فهم فراتاریخی از کتاب و سنت ناصواب است... محدودیت‌های زبان به هیچ کس حتی او (پیامبر ص) هم اجازه نمی‌دهد که همه آنچه را که در همه عصرها می‌توان گفت او در یک عصر بگوید، یعنی هیچ مصلحی فراتاریخی و فرازمانی نداریم (همو، نقدی بر، ۲۷۶، ۳۴۶).

پ) مقایسه و تحلیل مبانی نقش زمینه

طباطبایی و شبستری قائل به اهمیت سیاق در فهم و تفسیر هستند. طباطبایی سیاق را قرائن لفظی، یا حالیه می‌داند که معنی لفظ مورد نظر را کشف کند. ولی شبستری سیاق انسانی را مورد توجه و تأکید قرار می‌دهد و فهم و تفسیر قرآن و پیامبر را ناظر به سیاق انسانی مربوط می‌داند (← بند ۵- الف این مقاله). طباطبایی در تفسیر قرآن استفاده از فضای نزول آیات (قرائن پیوسته غیر لفظی) به عنوان زمینه تاریخی صدور متن برای دریافت معنای متن (که ثابت است) و نیل به مراد جدی شارع را لازم می‌داند ولی شبستری قائل به تاریخی و بین‌الاذهانی بودن معنادهی متن است. یعنی با تغییر شرایط و جهان تاریخی، معنای متن هم تغییر می‌یابد و قائل به ترجمه متن در افق تاریخی مفسر است (← بند ۵- ب این مقاله).

۵- نتیجه پژوهش

با توجه به بررسی، مقایسه و تحلیل مبانی آرای طباطبایی و شبستری در محورهای چهار گانه، نتایج بدست آمده به تفکیک و جوه اشتراک و اختلاف به این قرار است:

۱-۵. نتایج نقش مؤلف

الف) وجوه اشتراک:

هر دو اندیشمند: ۱- کشف مراد مؤلف را وظیفه مفسر می‌دانند (← بند ۲: الف این مقاله)؛ ۲- قصدیت و تعیین بخشی معنای الفاظ از سوی مؤلف در تولید متن را قبول دارند (← بند ۲: الف و ۲- ب این مقاله).

ب) وجوه اختلاف:

۱- طباطبایی از منظر علم لغت و دلالت (سمانتیک) در پی کشف مراد مؤلف است و شبستری از منظر علم هرمنوتیک (← بند ۲: الف این مقاله)؛ ۲- طباطبایی قرآن را کلام و قول خداوند می‌داند. شبستری متکلم متن قرآن را نبی و قرآن را محصول وحی می‌داند (← بند ۲: ج این مقاله).

۲-۵. نتایج نقش متن

الف) وجوه اشتراک:

از نظر هر دو اندیشمند: ۱- زبان و رابطه بین لفظ و معنا امری وضعی، قراردادی و ابزار فهم است (←

بند ۳: الف و ج این مقاله؛ ۲- متن دارای پیوندهای معنایی است (← بند ۳: ب این مقاله)؛ ۳- متن فهم‌پذیر است (← بند ۳: د این مقاله).

(ب) وجوه اختلاف:

۱- طباطبایی قائل به ثبات معنای متن و شبستری قائل به قرائت‌پذیری متن با تعریف خاص است (← بند ۳- الف این مقاله)؛

۲- طباطبایی قرآن را کتاب هدایت و قانون زندگی انسان می‌داند. شبستری قائل است که قرآن روایت کلانی است از آن چه در زیست جهان و حیانی برای نبی اتفاق افتاده است نه کتاب قانون (← بند ۳- ب این مقاله)؛

۳- از نظر طباطبایی زبان قرآن وحی الهی (متافیزیکی) و زبان عرفی خاص است. به نظر شبستری جنس زبان قرآن انسانی و استعاره با تعریف خاص است (← بند ۳- ج این مقاله).

۳-۵. نتایج نقش مفسر

(الف) وجوه اشتراک:

هر دو اندیشمند: ۱- قائل به تمایز فهم با تفسیر هستند (← بند ۴- الف این مقاله)؛ ۲- فرایند فهم را روشمند می‌دانند (← بند ۴- ب این مقاله)؛ ۳- قائل به استنطاق متن هستند (← بند ۴- ب این مقاله)؛ ۴- پیش‌دانسته‌های ابزاری مانند علوم زبانی و قواعد دستوری را برای تفسیر لازم می‌دانند (← بند ۴- ج این مقاله)؛ ۵- در عمل قائل به دور هر منوتیکی برای فهم و تفسیر متن هستند (← بند ۴- ه این مقاله).

(ب) وجوه اختلاف:

۱- طباطبایی قائل به تفکیک بین فهم و تفسیر است و فهم را ادراک معنا و تفسیر را کشف مقاصد و بیان می‌داند. شبستری ضمن تمایز بین آنها، در عمل فهم و تفسیر را توأمان و همدلانه و فهم هر متن را موقوف به تفسیر آن می‌داند (← بند ۴- الف این مقاله)؛

۲- طباطبایی از طریق قواعد ادبی و دلالت و تدبیر در آیات درصدد تبیین و تفسیر قرآن است. شبستری علاوه بر قواعد دلالت، قائل به شناخت تفهیمی و هرمنوتیکی هم برای فهم معنای درست است (← بند ۲- الف این مقاله)؛

۳- طباطبایی استنطاق قرآن را برای فهم متن طریق مکمل می‌داند. شبستری استنطاق متن را اولین گام، ضروری‌ترین مسأله و کلید فهم متن می‌داند (← بند ۴- ب این مقاله)؛

۴- طباطبایی فقط پیش‌دانسته‌های ابزاری مانند علوم زبانی و قواعد دستوری را دخیل در تفسیر می‌داند. شبستری علاوه بر آن، پیش‌دانسته‌های دیگر مفسر را هم مقوم فهم دانسته و متذکر می‌شود که نباید

مرکز معنای متن محسوب گردد و نباید معنای متن را تحریف کند (← بند ۴- ج این مقاله)؛

۵- طباطبایی علاقه و انتظارات مفسر را محلّ در فهم و تشخیص مقاصد آیات می‌داند. شبستری آنها را در روند تفسیر اجتناب‌ناپذیر دانسته و تنقیح کامل آنها را شرط اساسی تفسیر درست می‌داند (← بند ۴-د این مقاله)؛

۶- طباطبایی «دور هرمنوتیکی» را درون‌متنی بین جزء و کل متن جاری و ساری می‌داند. شبستری «دور» را بین پیش‌دانسته‌های مفسر که برون متن است و افق معنایی مؤلف در متن برقرار می‌کند (← بند ۴-ه این مقاله).

۴-۵. نتایج نقش زمینه

الف) وجوه اشتراک:

۱- هر دو اندیشمند نقش سیاق را در کشف معنای متن مورد تأکید قرار می‌دهند (← بند ۵- الف این مقاله).

ب) وجوه اختلاف:

۱- طباطبایی سیاق را قرآن لفظی یا حالیه می‌داند که معنی لفظ مورد نظر را کشف کند. شبستری سیاق انسانی را مورد توجه و تأکید قرار می‌دهد و فهم و تفسیر قرآن و پیامبر را به سیاق انسانی مربوط می‌داند (← بند ۵- الف این مقاله)؛

۲- طباطبایی تاریخ‌مندی فهم متن را نپذیرفته و استفاده از فضای نزول آیات (قرائن پیوسته غیر لفظی) را به عنوان زمینه تاریخی صدور متن برای دریافت معنای متن (که ثابت است) لازم می‌شمارد. شبستری قائل به تاریخی و بین‌الاذهانی بودن معنادهی متن است. یعنی با تغییر شرایط و جهان تاریخی، معنای متن هم تغییر می‌یابد. او قائل به ترجمه متن در افق تاریخی مفسر است (← بند ۵- ب این مقاله).

نتیجه نهایی نشانگر ۱۱ وجه اشتراک و ۱۳ وجه اختلاف در آرای طباطبایی و شبستری است. حال اگر برای هر بند از نتایج یاد شده، بار ارزشی یکسانی در نظر گرفته شود می‌توان گفت که مبانی آرای آنها حدود ۴۵ درصد هم‌خوان و ۵۵ درصد غیر هم‌خوان است. اگر نتیجه ارزیابی به صورت توصیفی در ۵ دامنه خیلی کم (کمتر از ۲۰ درصد)، کم (بین ۲۰ تا ۴۰ درصد)، متوسط (بین ۴۰ تا ۶۰ درصد)، زیاد (بین ۶۰ تا ۸۰ درصد) و خیلی زیاد (بیش از ۸۰ درصد) در نظر گرفته شود، میزان قرابت و هم‌خوانی مبانی آرای آنها در حد متوسط ارزیابی می‌شود.

پیشنهاد: با توجه به استخراج و طبقه‌بندی مبانی فهم و تفسیر در آرای طباطبایی و شبستری شرایط لازم برای نقد ناقدان و صاحب‌نظران در این زمینه فراهم است تا نقاط قوت و ضعف مبانی آنها مورد بررسی و

تحلیل قرار گیرد.

منابع

- قرآن، ترجمه محمدمهدی فولادوند.
- نهج البلاغه، ترجمه جعفر شهیدی، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایة الاصول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.
- ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، قم، دارالکتب العلمیه، بی تا. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین، لسان العرب، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۲۶ ق.
- الاسوسی، علی رمضان، روش علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، ترجمه حسین میر جلیلی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی چاپ و نشر بین، ۱۳۸۱.
- بهرامی، محمد، «فهم و تفسیر در نگاه علامه طباطبائی»، پژوهش های قرآنی، سال هجدهم شماره ۳، پیاپی ۷۱، (۱۳۹۱)، صص ۷۶-۱۰۱.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۹۰ م.
- حقانی، حسین، شرح نهیة الحکمة علامه طباطبائی، تهران، دانشگاه الزهراء، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- حوزه علمیه قم، مرزبان وحی و خرد: یادنامه مرحوم علامه سید محمد حسین طباطبائی قدس سره، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- رپیین، آندرو، «مروری گذرا بر تفسیر و تفسیرنگاری در سنت اسلامی»، ترجمه مهرداد عباسی، پژوهش های قرآنی، (۱۳۸۲)، شماره ۳۵ و ۳۶.
- دامن‌پاک مقدم، ناهید، بررسی عرفی بودن زبان قرآن، تهران، نشر تاریخ فرهنگ، ۱۳۸۰.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین، مفردات الفاظ القرآن، قم، ذوی القربی، ۱۳۸۴.
- ، مقدمه جامع التفاسیر، کویت، دارالدعوه، ۱۴۰۵ ق.
- زایر، عادل عبد الجبار، معجم الفاظ العلم و المعرفة فی اللغة العربیة، بیروت، مکتبه ناشرون، ۱۹۹۷ م.
- زرکشی، بدر الدین محمد بن بهادر، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰ ق.
- زیبیدی، محمد بن محمد (مرتضی)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار مکتبه الحیاه، ۱۳۰۶ ق.
- ساغروانیان، جلیل، فرهنگ اصطلاحات زبان شناسی، مشهد، نشر نما، چاپ اول، ۱۳۶۹.
- سبحانی، جعفر، تهذیب الاصول، قم، دارالفکر، ۱۳۶۷ ق.
- ، «اقتراح هرمنوتیک دینی»، قبسات، شماره ۱۷، ۱۳۷۹، صص ۱۲-۳۱.
- سبزواری، هادی، شرح منظومه، به کوشش حسن زاده آملی، تهران، نشر ناب، ۱۴۱۷ ق.

سعیدی روشن، محمدباقر، تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، چاپ هشتم، ۱۳۹۶.

سیوطی، جلال‌الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ترجمه مهدی حائری قزوینی، تهران، امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۳. شمس، مرادعلی، سیری در سیره علمی و عملی علامه طباطبایی از نگاه فرزندان، تهران، اسوه، چاپ دوم، ۱۳۸۷.

صدر، محمدباقر، دروس فی علم الاصول، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۳۲ ق. صفی‌پور، عبدالرحیم، منتهی الارب فی لغه العرب، انتشارات کتابخانه سنایی، بی تا. صفوی، کوروش، فرهنگ توصیفی معناشناسی، تهران، فرهنگ معاصر، چاپ اول، ۱۳۸۴. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۳۹۰ ق. _____، حاشیه الکفایه، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، چاپ اول، ۱۳۶۱. _____، اصول فلسفه و روش رئالیسم، تهران، انتشارات صدرا، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۰. _____، مجموعه رسائل، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۷. _____، قرآن در اسلام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، بوستان کتاب، چاپ سوم، ۱۳۸۸. _____، شیعه در اسلام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، بوستان کتاب، چاپ پنجم، ۱۳۸۸. _____، تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۲۷ ق.

طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، رابطه الثقافه و العلاقات الاسلامیه، ۱۴۱۷ ق. فتح الهی، ابراهیم، «اصطلاح شناسی در علم تفسیر مبانی، اصول و قواعد»، بیک نور، دوره ۶، شماره ۴، ۱۳۸۷، ص ۱۹-۳۰.

فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، انتشارات هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت، دارالمعرفه، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق. قدردان ملکی، محمد حسن، «زبان قرآن از منظر علامه طباطبایی»، قبسات، شماره ۲۵، ۱۳۸۱، ص ۶۵-۷۸. معین، محمد، فرهنگ معین، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۴.

مجتهدشبهستری، محمد، هرمنوتیک، کتاب و سنت، تهران، طرح نو، چاپ هشتم، ۱۳۹۳. _____، «فرآیند فهم متون»، مجله نقد و نظر، شماره ۳ و ۴، ۱۳۷۴، صص ۲۲-۶۱. _____، «هرمنوتیک و تفسیر دینی از جهان»، فصلنامه مدرسه، شماره ۶، ۱۳۸۶. _____، «قرانت نبوی از جهان»، کلام نبوی (۱)، ۱۳۸۶.

<http://mohammadmojtahedshabestari.com>

_____، «قرانت نبوی از جهان» (۷)، ۱۳۸۸.

شماره ۱۰۵	علوم قرآن و حدیث	۱۶۴
	«قرانت نبوی از جهان»، (۸ و ۹)، ۱۳۸۹.	
	«قرانت نبوی از جهان» (۱۰)، ۱۳۹۰.	
	«قرانت نبوی از جهان» (۱۱-۱۳)، ۱۳۹۱.	
	«قرانت نبوی از جهان» (۱۴ و ۱۵)، ۱۳۹۲.	
	«قرانت نبوی از جهان»، ضمیمه (۱-۶)، ۱۳۹۲.	
	«قرانت نبوی از جهان»، ضمیمه (۷)، ۱۳۹۴.	
	«تنقیح محل نزاع با فقیهان حضرت محمد (ص) قانونگذار نبود و قرآن کتاب قانون نیست»، وبسایت شبستری، ۱۳۹۲.	
	«چرخش هرمنوتیکی در الهیات مدرن»، فایل صوتی، ۲۲ دیماه ۱۳۹۴.	
	«درس گفتار: هرمنوتیک جدید چیست»، فایل صوتی، جلسه ۴۶ و ۴۷ و ۳۹، ۱۳۹۴.	
	«تغییر پارادایم در فهم قرآن (۱) و (۲)»، ۱۳۹۵.	
	«گفت‌گو، وبسایت شخصی مجتهد شبستری»، ۱۳۹۶.	
	«سخنرانی: سمینار پرسش از امکان امر دینی در عصر حاضر، تهران، ۱ آبان ۱۳۹۷.	
	«خدا و انسان زبان مشترک (لفظی و بین‌الذهانی) ندارند، وبسایت شبستری، ۱۸ تیر ۱۳۹۷.	
	«نقدی بر قرانت رسمی از دین، تهران، طرح نو، ۱۳۸۱.	
	«تأملاتی بر قرانت انسانی از دین، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۳.	
	واعظی، احمد، نظریه تفسیر متن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ سوم، ۱۳۹۷.	
	هاشمی، محمود، بحوث فی علم الاصول، بی‌جا، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۵ ق.	